

مقاله‌ی کوتاه

مجله‌ی علمی پژوهشی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال دوازدهم، شماره‌ی اول، بهار ۱۳۹۹، پیاپی ۴۳، صص ۳۰۱-۲۹۱

نردشیر یا نرد شیر چیست؟

امیر سلطان محمدی*

دانشگاه اصفهان

چکیده

شاهنامه متنی منحصر به فرد است که به خاطر کهنگی زبان و فضای سرایش و دایره‌ی وسیع واژگانی، به خصوص واژگان نادر و خاص، گاه کاتبان و مصححان را به چالش کشیده و سبب لغزش آنان شده است. در یکی از بیت‌های شاهنامه در داستان هنرنمایی زال نزد منوچهر بیت زیر آمده است:

هم اندر تگ اسپ یک چوبه تیر بینداخت و بگذاشت بر نرد شیر
البته در این بیت در طبع‌های دیگر، عموماً به جای وجه نردشیر یا نرد شیر، وجه مانوس «نره شیر» ضبط شده است. سوای این بحث که وجه اصح کدام یک از وجوه مسطور در نسخه‌ها است، گزارش و شرح شاهنامه‌پژوهان از این وجوه و به تبع آن از این بیت نیز ناصواب نمودار گردیده است. تمام ناسخان و مصححانی که وجه نره شیر را برای متن و شرح خود اختیار کرده‌اند، از یک نکته‌ی زبانی مهم غافل مانده‌اند و آن این که «شیر» در معنای حیوان درنده با یاء مجهول قرائت می‌شده و شعرای متقدم آن را با «تیر» که با یاء معلوم بوده است، قافیه نمی‌کردند. حتی کسانی که نرد شیر را اختیار

* دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی amir.soltanmohamadi@yahoo.com

کرده و شیر را در معنای بزرگ یا نشانه‌ای از شمایل شیر در میدان سوار پنداشته‌اند نیز، همین خطا را کرده‌اند؛ زیرا به‌هرروی واژه‌ی قافیه را شیر پنداشته‌اند. نردشیر همان شیردار یعنی درختی (دار) که شیر (صمغ و شیر) دارد که نمونه‌هایی چون شجرالملح، لبنی و حلیب در ذیل آن می‌گنجد. این درخت در داستان سیاوش نیز آمده و به غلط به سبزند گشتگی یافته است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، وجه اصح، نره شیر، نردشیر.

۱. مقدمه

از اولین تصحیح شاهنامه از «ترنر ماکان» (Turner Macam) تا به امروز، شاهنامه‌پژوهی و تصحیح‌های گوناگون از آن، عرصه‌ی بی‌پهنایی را جلوه‌گر ساخته (که البته این تلاش‌ها مشکور است)، اما هنوز تا رسیدن به دریای کرانه‌ناپدید شاهنامه راه بسیاری باقی است. متن آسان‌نمای شاهنامه به خاطر فاصله‌ی زمانی، گستردگی فضای روایت‌ها، دایره‌ی وسیع فرهنگی و به تبع آن دایره‌ی وسیع زبانی و لغوی، دشواری‌های خاصی داشته‌است که کاتبان، مصححان و شارحان را گاه دچار لغزش کرده است. حتی بعد از تلاش‌های نیم‌قرنی کسی چون خالقی مطلق و پژوهشگران بزرگ معاصر گره‌هایی ناگشوده در این متن پابرجاست. کاربرد واژگان نادر در شاهنامه، گاه باعث گردیده کاتبان به خاطر انس نداشتن با آن واژه‌ی غریب، آن را بدل به واژه‌ها و وجوه مانوس کنند و به تبع حضور این وجه سقیم، مصححان، گزارش‌گران و شارحان نیز دایره‌ای از اشتباه‌ها را وارد عرصه‌ی شاهنامه‌پژوهی کنند. یکی از وجوه غریب که در این وجیزه به آن پرداخته‌خواهد شد، «نردشیر» یا «شیرنرد» است که مصححان و شارحان که در متن مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد، به درستی معنای آن پی‌نبرده و از این‌رو یا وجه سقیم را وارد متن کرده یا گزارشی ناصواب ارائه کرده‌اند. در باب بیت در شروع و گزارش‌هایی که بر شاهنامه رفته است، نظرهایی ذکر گردیده‌است که در متن مقاله به آن اشارتی رفته است. عیدگاه‌طرقبه‌ای (۱۳۹۳) نیز در باب تاثیر دقت در تلفظ درست

واژگان به مشکل بودن گزینش خالقی مطلق به خاطر بی توجهی بحث تلفظ در قافیه اشاره‌ای کرده‌است؛ اما نظر نهایی ایشان با نتیجه‌ی مقال پیش رو متفاوت است.

۲. بحث و بررسی

در شاهنامه مطابق تصحیح خالقی مطلق بیتی مربوط به داستان زال و رودابه به شکل زیر ضبط گردیده است:

هم اندر تگ اسپ یک چوبه تیر بینداخت و بگذاشت بر نرد شیر

(فردوسی، ۱۳۹۴، بخش ۱: ۴۸۷)

آن‌سان که در گزارش خالقی مطلق از نسخه‌بدل‌ها مشخص است، شکل‌های ضبط این وجه (نردشیر یا نرد شیر) بسیار مشوش و متفاوت است؛ برخی نسخه‌ها وجه «نره شیر» را استنساخ کرده‌اند که وجه مانوس نردشیر است و به دلایلی که خواهد آمد، سقیم است. برخی نسخه‌ها نیز «بر اثیر» یا «سر اثیر» را مسطور کرده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۵۴ پانویس ۱۴) که احتمالاً ساخته‌ی کُتاب است؛ زیرا دومی به کل بی‌معناست و اولی با فضای روایت سازگار نیست. زال قصد ارائه‌ی قدرت و سرعت همراه با دقت خود در تیراندازی را دارد و این موضوع (پرتاب کردن تیر به سمت آسمان) نه نیازی به دقت و نیازی به ذکر تیراندازی در حین سوارکاری دارد که در بیت مذکور است. نسخه‌ای نیز «تیر تیر» دارد که هرچند وجهی بلاغی‌اش به نسبت دیگر شکل‌های ضبط‌شده بیشتر است، اما پساوند (قافیه) ندارد. اقدم نسخ یعنی فلورانس وجه نردشیر را ضبط کرده و خالقی مطلق نیز بهتر است گزارش خود را اصلاح نماید؛ زیرا اصل نسخه چنان‌که در ادامه می‌آید، عیناً نردشیر را ضبط کرده است و کسی غیر از کاتب اصلی «دال» را مخدوش کرده و «ه‌اء» غیرملفوظ را با قلمی که مشخص است، متاخر است به «نره شیر» بدل کرده است:

هم اندر تگ اسپ یک چوبه تیر بینداخت و بگذاشت بر نرد شیر

این دستبرد طبق گزارش خالقی در دستنویس کتابخانه‌ی بریتانیا در لندن (مورخ ۸۹۱) نیز اتفاق افتاده است. (رک. فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۵۴ پانویس ۱۴) برخی نسخه‌ها نیز وجه نردشیر را غیرمنقوط و یکی به شکل نرد و شیر مضبوط دارند. جوینی با این که اصولاً به نسخه‌ی فلورانس پایبند است، در این مورد نظر به تصحیح قیاسی داشته و نوشته است که در مصراع اول با جداکردن نقطه‌های «تیر» با وجه «نیز» روبه‌رو خواهیم شد و در باب واژه‌ی آخر مصراع دوم باید یک نقطه لحاظ گردد؛ یعنی وجه «شیز» را به معنای چوب از جنس خدنگ و گردو ملحوظ داشته است. (رک. جوینی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۵۹) نکته‌ای درخور ذکر در باب نظر و تصحیح بدون پشتوانه‌ی نسخه‌ای جوینی این است که در شاهنامه وجه نیز و شیز بارها با همدیگر قافیه شده است و به هیچ‌عنوان وجهی نامانوس نیست که در هیچ نسخه‌ای بازتاب پیدا نکند. ضمناً در نسخه‌ی معتبر سن ژوزف نیز عیناً وجه «نرد شیر» استنساخ گردیده است. (رک. فردوسی، ۱۳۸۹: b25) البته این تفصیلات برای انتخاب درست خالقی مطلق شاید غیرضرور به نظر برسد. اما به هر حال دفع دخل مقدری است برای توضیحات نگارنده در باب صحت این وجه و رد وجوه دیگر و البته رد شرح و توضیحات خالقی مطلق در باب این بیت. از بین شارحان شاهنامه، بهفر بدون توجه و طرح مسئله‌ی «نردشیر» که اصولاً در کانون‌های شرح مطرح شده است، صرفاً نرد را در معنای درخت گزارش کرده و از بیت عبور کرده است. (بهفر، ۱۳۹۶، ج ۲: ۳۶۵) کزازی قرائتی نو بر و متناسب با طبع مسکو از بیت دارد:

هم اندر تگ اسپ یک چوبه تیر بینداخت و بگذاشت بر نرد، شیر

کزازی شیر را استعاره از زال گرفته که علاوه بر عیان شدن بی‌توجهی وی به نکته‌ی زبانی مطرح شده در ذیل، بی‌دقتی ایشان را در این باب نیز آشکار می‌سازد که در دو بیت قبل فاعل این بیت (دستان سام) آمده است و با این قرائت، ضعف تالیفی بر بیت مترتب می‌گردد. (رک. کزازی، ۱۳۸۴: ۴۴۱) همین شیوه از خوانش را با همین گزارش، برگ‌نیسی نیز ذکر کرده است. (رک. برگ‌نیسی، ۱۳۸۵: ۴۶۴) خالقی مطلق در توضیح‌های خود در باب این وجه نوشته است: «نگارنده حدس می‌زند نرد شیر نشانه‌ای در میدان ورزش از

جنس چوب و به شکل شیر. (خالقی مطلق، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۰۲) جیحونی نیز شیر را بدون این که مناسباتی از آن ارائه کنند، در معنای بزرگ گزارش کرده است. (رک. جیحونی، ۱۳۸۰، بخش صفر: ۲۱۲) لابد وی شیر را چون حیوانی بزرگ و قدرتمند است، به کنایه در معنای بزرگ شرح کرده است.

مشکل توضیح‌های خالقی مطلق و دیگر شارحان و به خصوص کسانی که وجه نره شیر را برگزیده‌اند، آنجا آشکارا می‌گردد که عیان شود آن‌ها به یک دقیقه‌ی زبانی بی‌توجهی کرده‌اند. شعرای متقدم هیچ‌گاه شیر (در معنای حیوان درنده) را که با «یاء» مجهول قرائت می‌شده، با تیر یا به‌کل با کلمه‌ای که با «یاء» معلوم تلفظ می‌شده است، قافیه نمی‌کرده‌اند. اما «شیر» در معنای مایع نوشیدنی را با تیر یا هر «یاء» معلومی قافیه می‌کرده‌اند. (رک. سپهر، ۱۳۵۱: ۱۸۹-۱۹۱) این نکته‌ای است که از قضا در فرهنگ *آنندراج* به شکلی دیگر مطرح گردیده است. (رک. شاد، ۱۳۳۵: ذیل شیر در معنای مایع سفید) برای سنجش و تایید این نکته‌ی زبانی قصیده‌های شاعران متقدم چون، فرخی (رک. فرخی، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۸۶ و ۱۸۹-۱۹۱)، منوچهری (رک. منوچهری، ۱۳۹۰: ۴۸-۴۹)، عثمان مختاری (رک. مختاری، ۱۳۹۱: ۲۰۶-۲۱۱)، مسعود سعد (رک. مسعود سعد سلمان، ۱۳۹۰: ۳۷۴-۳۷۲)، عبدالرزاق اصفهانی (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۴)، اثیر اخسیکتی (اثیر اخسیکتی، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۷۱ و ۱۵۱-۱۵۵ و ۱۳۹-۱۴۹)، سنایی (سنایی، ۱۳۸۸: ۲۸۶-۲۹۵)، عبدالواسع جبلی (جبلی، ۱۳۷۶: ۱۶۶-۱۷۳ و ۲۱۸-۲۲۰ و ۲۲۵-۲۲۶)، انوری (انوری، ۱۳۷۶: ۲۳۹-۲۵۵) و خاقانی (خاقانی، ۱۳۸۸: ۷۷۷) را با حروف قافیه‌ی «یر» (یاء معلوم و راء) بررسی شد. در هیچ‌کدام از این اشعار «شیر» در معنای حیوان درنده به‌عنوان قافیه به‌کار نرفته بود، جز بیت زیر در دیوان فرخی:

ای روبهان کلته به خس در خزید هین کآمد ز مرغزار ولایت درنده شیر
(فرخی، ۱۳۸۸: ۱۹۱)

در این بیت وجود نسخه‌بدل‌هایی که به جای وجه غلط «درنده شیر»، «همی زئیر» دارند، مشخص می‌کند که این ایراد زبانی معطوف به فرخی نیست، بلکه برخی کاتبان و

مصصحنان با بی توجهی به این نکته‌ی زبانی، آن را به شعر فرخی وارد کرده‌اند. دیگر آن‌که ترکیب درنده شیر تا آنجاکه در آثار متقدمان بررسی شد، به تشدید «راء» آمده نه به تخفیف آن. ضمناً در شاهنامه نیز هیچ‌گاه «شیر» در معنای حیوان درنده با «تیر» قافیه نشده‌است؛ از همین رو بوده که مولانا «شیر» و «شیر» را صرفاً در نوشتن یکی می‌دانسته و شباهت در خوانش برای آن‌ها مطرح نکرده است:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نبستن شیر شیر

(مولوی، ۱۳۶۲: ۱۴)

با تمام این بررسی‌ها و تفصیل‌ها این نتیجه حاصل می‌گردد که «نرد شیر» نه به معنای نشانه‌ای از جنس چوب به شکل شیر بوده؛ نه شیر در معنای کنائی بزرگ می‌تواند صفت نرد باشد؛ نه نرد شکل غیراضافی می‌تواند، با شیر همراه شود (قرائت کزازی و به استعاره زال)؛ بنابراین با پدیده‌ی دیگری روبه‌رو هستیم.

عیدگاه‌طرقبه‌ای متناسب با نظر مکنزی (MacKenzie) نردشیر را از نیواردخشیر (nēw-ardaxšīr) و صورت دیگری از بازی معروف نرد قلمداد نموده و با تردید اظهار داشته که همسانی نرد مذکور (بازی معروف) و نرد در معنای تنه‌ی درخت این قیاس را پیش آورده که نرد در معنای تنه‌ی درخت نیز با ریشه‌ی نرد (نیواردخشیر)، بازی معروف، یکی است. (رک. عیدگاه‌طرقبه‌ای، ۱۳۹۳: ۴۷) اولاً به‌کاررفتن دوباره‌ی این واژه در شاهنامه به شکل مقلوب (شیرنرد) که در ادامه‌ی مقاله خواهد آمد، خط بطلانی بر این نظر مشکک است. در ثانی در شاهنامه نرد به معنای تنه‌ی درخت با واژه‌ی درخت همراه است و نردشیر در بین مانحن فیه اگر در معنای نرد باشد، کمی دور از فصاحت است (زال تیر را به تنه زد!). در بیت زیر که از قضا مربوط به زال در داستان شماساس است، «نرد» با درخت به‌کاررفته‌است:

کمانی به بازو برافکند سخت یکی تیر برسان نرد درخت

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۱۱)

نهایتاً این که «نردشیر» خود در معنای بازی معروف در شاهنامه و متون یافت نشد، چه رسد به شکل قیاسی باطل آن. از این رو باید در پی نظر دیگری بود.

از آنجاکه نرد در معنای درخت در آثار متقدمان و شاهنامه بسیار به کار رفته است و شیر نیز طبق قاعده‌ی زبانی آمده، باید در معنای مایع سفید نوشیدنی باشد؛ باید گفت: ترکیب نردشیر، معادل «شیردار» است، که به طبقه‌ای از گیاهان اطلاق می‌گردد که دارای شیر هستند و این اصطلاح مرکب از شیر (لبن) و دار (درخت) است (رک. دهخدا: ذیل شیردار). این نوع از درختان به خاطر آن که از آن صمغی چون شیر سفید یا گاه چون عسل غیرشیرین یا حتی مایعاتی با رنگ‌های دیگر بیرون می‌آید، درخت شیر یا شیردار نامیده می‌شوند. در عربی نیز الشجر الحلیب، المحلب یا اللبني هر چند تفاوت‌هایی با هم دارند، اما از همین تیره درختان‌اند. ابن بیطار در باب اللبني می‌نویسد: «هو شجر له لبن كالعسل» (ابن بیطار، ۱۴۱۲، ج ۴: ۳۷۴) نمونه‌ی دیگر از این درختان، «شجره الميعه» نیز گویند. «شجره الميعه شجره جلیله لها خشب يشبه خشب ساج ورقه يشبه ورقه الزان و لها ثمره بيضاء» (عبدالرحمن ابن محمد، ۱۴۲۰: ۷۱) «یتوعات» نیز از همین نمونه درخت‌ها هستند که هنگام بردن از آن‌ها شیر خارج می‌شوند. (رک. جرجانی، ۱۳۸۴: ۳۰۳)

با این مقدمه و توضیحات زال در هنرنمایی خود در نزد منوچهر ابتدا با حرکت اسب تیری بر درختی بلند می‌نشانند و بعد درحالی که اسب در اوج سرعت است، برای نشان-دادن قدرت و دقت خود در تیراندازی، تیر دیگری را به سمت درخت شیر پرتاب می‌کند و آن تیر را نیز از این درخت عبور می‌دهد. ترجمه‌ی بنداری هر چند اشاره‌ی دقیقی به نوع درخت ندارد، اما به گونه‌ای است که مشخص است، زال هر دو پرتابش به سمت یک درخت بوده است و تیر دوم نیز مثل تیر اول، در درختی نفوذ می‌کند؛ «ثم اتبعها بالآخرى راکضاً فرسه فنفذت فیها کمثل الاولی». (بنداری، ۱۹۳۲: ۷۲)

نگارنده معتقد است این وجه یک‌بار دیگر در شاهنامه بازتاب پیدا کرده است و آن در داستان مرگ سیاوش است. در پایان داستان سیاوش بيتی آمده است که خالقی مطلق آن را چنین ضبط کرده است:

ز خاکسی که خون سیاوش بخورد به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
(فردوسی، ۱۳۸۸، دفتر ۲: ۱۹۱)

در برخی نسخ به جای «سبز نرد» وجه «شیر نرد» آمده که به خاطر غرابت آن، همان‌طور که در باب بیت اول اتفاق افتاده بود، در باب این بیت نیز وجوهی مانوس چون تیره گرد، سبز ترد و شیر مرد جعل گردیده است. «خون سیاوش» درختی است که در اساطیر به جای خون ریخته شده‌ی سیاوش می‌روید. در عربی به این درخت دم‌الاکوین و حتی بقم و شیآن نیز گفته‌اند. هنگامی که شاخه‌ای از این درخت بریده شود، صمغی سرخ‌رنگ از آن بیرون می‌آید. (رک. انصاری شیرازی، بی تا: ۱۵۷ و ۱۷۲) البته رازی پر سیاوشان و دم‌الاکوین را در تجویز جدا آورده است. (رک. رازی، ۱۴۰۸: ۱۹۴) این درخت دقیقاً بازتاب طبقه‌ی درختان نردشیر (درختان شیردار) است. از آنجاکه خون سیاوش از تیره‌ی درختانی است که از آن صمغی خارج می‌گردد و با توجه به بازتاب «شیر» به جای «سبز» در برخی نسخه‌ها آمده که طبقه‌ای از گیاهان شیردار را نشان می‌دهد، در این موضع نیز گویا وجه درست «شیر نرد» است. طبعاً غرابت این وجه (نردشیر) که گویا فقط در همین دو موضع در شاهنامه به کار رفته است، می‌تواند، عامل پیدایش وجه سقیم سبز نرد و وجوه دیگری که مانوس است، شده باشد؛ ولی عکس آن محال است. ضمناً سبز در ترکیب سبز نرد از آنجایی که درخت تازه روئیده است، حشو می‌نماید.

۳. نتیجه‌گیری

اصطلاح «نردشیر»، «نردشیر» یا شکل مقلوب آن «شیر نرد» به درختانی اطلاق می‌گردد که از آن‌ها شیر یا صمغی خارج می‌شود و به آن‌ها «دارشیر» (مرکب از دار (درخت) و شیر (شیره و صمغ)) می‌گویند. در شاهنامه در دو موضع این ترکیب به کار رفته است، یکی در داستان زال و هنرنمایی او نزد منوچهر و دیگری در پایان داستان سیاوش. در داستان زال در بیت زیر: هم اندر تگ اسپ یک چوبه تیر بینداخت و بگذاشت بر نرد شیر

ترکیب مشخص شده در نسخه‌های بدل به اصطلاحات مانوسی چون «نره شیر» گشته است و مصححانی که وجه صحیح «نرد شیر» را برگزیده‌اند، شیر را در معنای اصلی یا کنایی حیوان مشهور مفروض داشته‌اند که ناشی از بی‌دقتی آن‌ها در این نکته‌ی زبانی است که شیر در معنای حیوان درنده که با «یاء» مجهول قرائت می‌شده، هیچ‌گاه با کلماتی چون تیر که با «یاء» معلوم تلفظ می‌شده، قافیه نمی‌شده است. در داستان سیاوش نیز هنگام مرگش، از جای خون او درختی می‌روید که خون سیاوش است. از آنجاکه این درخت نیز از درختان شیرهدار است، باید در بیت ذیل به جای سبز نرد همان اصطلاح شیر نرد درست باشد که به شکل مانوس نردسبز یا تیره‌گرد بدل شده است:

ز خاکسی که خون سیاوش بخورد به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
(فردوسی ۱۳۸۸، دفتر ۲: ۱۹۱)

منابع

- ابن بیطار، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۲ق). *الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه*. ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اثیرا خسیکتی، اثیرالدین. (۱۳۸۹). *دیوان*. تصحیح و تحشیه از رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: اساطیر.
- انصاری شیرازی، علی ابن حسین. (بی‌تا). *اختیارات بدیعی*. تصحیح و تحشیه محمدتقی میر، تهران: شرکت دارویی پخش رازی.
- انوری، محمد بن محمد. (۱۳۷۶). *دیوان*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: علمی-فرهنگی.
- برگ‌نسی، کاظم. (۱۳۸۵). *شرح و توضیح ابیات شاهنامه*. ج ۱، تهران: فکر روز.
- بنداری، فتح‌بن علی. (۱۹۳۲). *الشاهنامه*. تصحیح و توضیح عبدالوهاب عزام، قاهره: دارالکتب المصریه.
- بهفر، مهری. (۱۳۹۶). *شرح شاهنامه*. تهران: فرهنگ نشر نو.

جبلی، عبدالواسع. (۱۳۷۸). *دیوان*. به اهتمام، تصحیح و تعلیق ذبیح‌الله صفا، تهران: امیرکبیر.

جرجانی، اسماعیل بن حسن. (۱۳۸۴). *الاعراض الطبییه و المباحث العلائیه*. تهران: دانشگاه تهران. جمال‌الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق. (۱۳۷۹). *دیوان*. تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: نگاه.

جیحونی، مصطفی. (۱۳۸۰). *مقدمه‌ی تحلیلی و نکته‌های نویافته*. اصفهان: شاهنامه پژوهی. خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۸۸). *دیوان*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه (بخش یکم)*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۶). *لغت‌نامه*. تهران: مجلس شورا. رازی، زکریا. (۱۴۰۸). *المنصوری فی طب*. تحقیق حازم بکری صدیقی، کویت: المنظمه العربیه للتربیه و الثقافه و العلوم.

سپهر، محمد تقی. (۱۳۵۱). *براهین‌العجم*. حواشی و تعلیقات جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

سلمان ساوجی، سلمان بن محمد. (۱۳۸۶). *کلیات*. مقدمه و تصحیح عباس‌علی وفایی، تهران: سخن.

سنایی، مجدودین آدم. (۱۳۸۸). *دیوان*. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی. شاد، (محمد پادشا). (۱۳۳۵). *آندراج*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام. ظهیرفاریابی، (۱۳۸۱). *دیوان*. تصحیح، تحقیق و توضیح امیرحسین یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران: قطره.

عیدگاه‌طرقبه‌ای، وحید. (۱۳۹۳). «اهمیت تلفظ در تصحیح بیت‌هایی از شاهنامه». گزارش میراث، سال ۸، شماره‌ی ۱ و ۲، صص ۴۵-۵۴.

فردوسی، ابوالقاسم. (۶۱۴ق). *شاهنامه*. دستنویس کتابخانه‌ی ملی فلورانس، شماره‌ی ۱۲۱۷.

_____ (۱۳۸۶). شاهنامه، دفتر اول. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز

دایره‌المعارف بزرگ ایران.

_____ (۱۳۸۸). شاهنامه، دفتر دوم. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز

دایره‌المعارف بزرگ ایران.

_____ (۱۳۸۹). شاهنامه. نسخه‌ی سن ژرف. به کوشش ایرج افشار، محمود

امیدسالار و نادر مطلبی، تهران: طلایه.

_____ (۱۳۹۴). شاهنامه. بخش یکم. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران:

سخن.

فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۸۸). دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۴). نامه‌ی باستان. تهران: سمت.

مختاری، عثمان. (۱۳۹۱). دیوان. به اهتمام جلال‌الدین همایی، تهران: علمی.

مسعودسعدسلیمان. (۱۳۹۰). دیوان. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد مهیار، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منوچهری، احمدبن قوص. (۱۳۹۰). دیوان. با حواشی و تعلیقات محمد دبیرسیاقی، تهران:

زوار.